

۱۳۲
این رساله نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۹۰۶۹۰

۷۱۵

الحمد لله الذي علم الناس ما لم يعلم وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد

والله واصحابه وسلم لا بعد بعده ضعيف خاکیار سالکان طریق

حققی فقر محمد زاهد الدینی ابنی محمد شمس الدین ابنی محمد باج الدین

نقشبند اتقاد در مشربا و طریقہ اخیاف مندرجات و انقضاء

اللاکئی مولد موضوعی پیدا رود که بموجب سوال بعضی محبتی

راغبینی ملوک طریقہ نقشبندیہ را بقید قلم برآورد تا هر کس

از این طریقہ فی الجمله است و دستم بالمدیوقت از شما یا

الترش کار آید و این رساله مستعمل است بر مقدم کتاب

وفاء

اما مقدمه در بیان یازده کلمات مصطلحات متنازع این طریقه

علیه و باب در ملکوت این فائز بوده علیه بطور حضرت سیدام

نبو در قدس سره و خاتم در بیان بعضی اعاظم اشخاص این سلسله

علمه اعیان این رجال محالیه مرقوم شده اگر خطا رسید عاف

فرمود از دعا خیر توجه فلا یند و من الله التوفیق و علیه

اتکلدن مقدمه در بیان یازده کلمات مصطلحات بزرگان

این سلسله علیه غیبیه که تبار این طریقه اینهاست اول

پیش روی مردم و طریقه انشی انشیت که تمام اتقاسی لیل و نهار

خود که مبت چهار هزار راند از سر غفلت بر نهند

که از سر تصور یا تصور اسم ذرت در دخول و خروج و مابین

و انفسی حاضر باشند و در وقت انشیت از سر لطفه

۱۲۳ تا اتنی در وقت قیام دراز کشیدن از اینها میبرد و بار تا آخر

نصود و الله میداند که باز در سایر صوفی رضوان الله تا به علم جمعی

پوش مردم را با بس انقاس هر نامند و دریم نظر بر قوم و ان الله

که سبک را در آمدن در معنی در شهر و صحراییم جانظر بر سبک

بازند تا نظر او بر اندر نشود و بخار که نباید نیفتد زیرا که در اوایل

بسویک دل تابع نظر است و از آنست او توفیق بدل راه میریابد

سویم نمود و وطن و ان از است که سبک در طاعت نشی

بفرمود یعنی از صفات بشر صفات ملکی و از صفات فرم

صفات حمیده انتقال نماید چهارم ضلوت و را بجنس یعنی

که کل توفیق است غفلت بدل راه نیاید بلکه زباج هر با مردم

نشیند و در باطنی با دل ضلوت در نشسته مشغول باشند هم

یاد آرد

یاد کرد و آن عبارت است از ذکر سرسبز یا بندهای قلبی و حاصل آن
طرد عقلت است نشتم باز رفت و آن است که ذکر در ذکر
نفی و اثبات بجز دوم هرگاه که یک عدد و تمام کند از راه
ببره بینی تبصره خط و حرر رسول الله دم مخصوص در بعد اطمینان
و الهی است مقصود و رفاک و مطلوبی برای آن یا بدل لغت باز رفت کند
نفی یا از شروع در نفی و اثبات کند منقسم و خوف عددی
و آن عبارت است از رعایت عدد طاق است و ذکر نفی و اثبات
باید که در یک نفس سه کثرت بگویند یا پنج کثرت بگویند رعایت
عدد و تر عفو در نفی و اثبات کثرت تا به یک عدد در سازند
در نفی و اثبات صفر تا عدد یک و یک یک را بد و حضرت
که سرسبز و نور فروده آن که در هر عدد و هر عددی جمع

حواط مشرقه است و ای که در کلام حضرت حواطیه است

واقع است که فلان بن فلان را بوقوف عددی در امور خود

مقصودش در قیاس است با جماعت عدد و توبه خود است

عدد در در کتب است و قوف زیبا و آن عبارت است از حواطیه

یعنی اوقات عمر خود را با امور لا حاصل و مفایده صالح

ملک و امانت و قول باشد و محاسبه اوقات است و اوقات را به دور

را میگذرد باید زحمت را بوقتی او سجا به در است

ادانها بدو سیات را از دست است اعمال خود است با استغفار

بروز دینهم و قوف قلبی و آن عبارت از تصور مصو کلمه

که بگوید ضمیر بر شکل است که این را با بجز دل هر کس و قوف

تا جوایسی ظاهره و باطنه توفیق با و نرسد زیرا که قلب

همیشه متغیر است و یکبار نیست البته توجهن کجانبی میدارد

علو او سفلی چون صاحب دل متوجه یابد میگردد و میگذارد که جواب
ظاهره و باطنه توفیق باور سازند لاچار متوجه علو گردد و

حضرت خواجہ تبرک دار قدس سره در رعایت خوف قلبی بسیار

اتهام فرموده اند که خلاصه کرمه فی حضور دل است و در هم نخلد است

و این عبارت از مراقبه خواطر است یعنی در ذکر نیکی و اشیاء

و غیره چند بار حکم طیب را بگوید که خاطر او بغیر خود خفیه میماند

سعد الدین قدس سره در معنی اینی حکم میفرمانند که تأمل است

و در محبت هر مقدار که میسر آید خاطر خود را بنویسد و در دل ببرد

بجای او بنویسد و در سایر سوفیه قدس سره را هم این را امر فرموده

میگویند از دعای یاد داشت و این عبارت از دوام آثار است

یعنی بجهان حلت آن بر سبیل ذوق به شکی محض نیست

لینکه یاد داشت مرجع کمال است و از آنجا که تمام ملکوت و اشیا

مقاصد هر یک است که یا که نسبت محض مع لوازم و لواحق خود مقصود

در
مست

این مقصود است چنانچه بر ملک و اصل مخفی نیست و سایر مقصود

این را امتیاز می نامند باب در بیان اسلوب این خانواده

علیه اول لطیفه قلبی که محض است در بیان اسلوب است

چشم بسته و زبان را یکجا چسبیده از موضوع غریب شکل

که دل مجاز و التیام قلب حقیقی که عبارت از قوت در عالم

السمت و لطیفه زبان است تکرار اسم ذات نماید و دم

تقدیر و معجب از راه بهره بینی میرزا آشتیه بابت و نور

این لطیفه در عالم مثال شرح است بعد از لطیفه روحی که

یک انگشت زیر لبان را است و از لطیفه نفس که یک

انگشت از زبان است و از لطیفه سر که در میان سینه

و از لطیفه

و از لطیفه ضعی که در عین است و از لطیفه اضعی که فوق و مانع
است از ارام و لذت بطوریکه در لطیفه قلبی کرده اند بنمایند و نور
روحی سفید نور قلبی زرد و نور سر سبز و نور رخ سیاه و نور
اضعی سیاه تر می باشد و بعد از دفع ذاتیات کبر نماید با نیکو و
دم را از یرغاف حبسی محکم مدلل را از محل لطیفه نفس کشیده
تا با ضعی را باند و در اوایل لا محبوس و در اوایل لا محبوس
بود در آنها لا محبوس تصور نمایند و نور الله در بر لطیفه روحی
تمام کنند و ضرب الله الله بر دل زنند و در آنها در اوایل
محبوس توئی و در اوایل محبوس توئی و در آنها محبوس
توئی تصور محبوس در یک دم سه کثرت یا تسبیح رعایت شود طاق
غفیر تا برت و یکبار را باند و وقت گذارستی دم محمد رسول الله
از بره بنای تصور کنند و بعد از اینها است تصور

در فضايت مطلوبه با لغت باز نشد تا پيد و نفي اثبات منوط نمي
باشند و طرقي نشي انست که مدلل را يا بگویند و عدد انتهاي
کبر يا رعایت عدد طاق است یک است و انتهاي عدد با رعایت
عدد مذکور که یک عدد یک اند بعد از زیادته منطور باشند در ش
مدلل زیادته کم و نه در عدد و تفوق در میان نفع و اثبات صفر
و کسر فقط بهین است که در کبر مدلل را از محل لطیفه نفع تا با صفي
میر کنند و در صفر یا یک و میر شد و این هر دو نفي و اثبات را در اوقات
و یا زده و چهارم در اخري نشد بلکه ناغمه مرعوض باشند تا نواید
به شمار او خواهد بود بعد از اثبات مجرد است و طرقي نشي انست
که نفع را با مد و شد از نافع خنیده محسوس دم تا افع رسانند
و رعایت عدد طاق نفع بتدریج زیاد و کند بعد از جمع لطایف
میوزا نیز یعنی نشد یا صفر را شمس نفع مله حسنه نماید بعد از
ذکر سلمه

ذکر سلفی است یعنی از تمام لطایف و از سر برین مومل که از طبع

بدن خود را که با نیت و کمالی ذکر سلفی از جنبدان علیه سر کند که هر چه

حواس دریافت نمایند از طبع اسم ذات محسوس مکرر و بعد شغل

تشریح منبر نماید و طریقه اش اینست که لاله الله بنو خیال بگوید

و مدبر را چنان دراز کند که از افلاک در گذراند و خود هم

تصور هر امد و برود و بعد از این در انت اسم تصور اسم الله

جنبدان بنیاید که در دم کرد و در اشیا را منظر اسم الله دانند

قبوله و در انت مسیح یعنی تصور ذات بی چون و بی جلوس

حق سبحانه و تعالی به تشریح قوس لطیف و کیم و کیف و جهت

و مکان از دل حقیقی که قوت و توان آن نیست و منضاح

در بنیاد اخلاقی می بیند و باید در تصور جنبدان التفریق

بهم رساند که نورانی سوار حق و علی همانند بعد و چهار ولایت

میفرماید اول ولایت عامه که بحکم اله و فی الذین آمنوا وخرجهم

من الظلمات الی النور تمام است مرحومه داخل این ولایت است

و شغل این ولایت تهلل است سر و جبراً ^{نیز} ادویم ولایت خدیده

که ولایت مغرب ولایت اولیایم میگویند شغل این مرتبه است

بهت رسیدن و بردن حق را تصور نماید و بتقینی صرف

بداند که همچون ذات کعب است که بچندین ظهور و جمع

مبظاهر و ثانی است و اینچنان است و وحدت و جو محض از غلبه

نسبت یابد و نسبت مرغ منسوب که قایل غریب است حمل میکند که

اولست تعالی غنی دانک علو و کبر و کما سیویم ولایت

کبر و ولایت اخفی . رابع است لای علی و اربع است چهار ملک

مستقر میباید

مترتب میگویند شغل این مرتبه و راء الورا و ثم و راء الورا است
بفعل در و دیت منور حمل میبرد و راء را عینی ذات حق دانسته
هم اولست کیفیت فی الحقیقه و جمیع اشیا در نظر او باقی بود
و در ولایت کبر در نور ذات خدا ال استغراق پیدا کرده
که وجود اشیا از نظر او بر خورنده است و قیل و راء الورا
ثم و راء الورا گفته حق سبحانه و تعالی را منزه از جمیع نقوت
و منزه از جمیع قیود میدانند و نمی دانست و حدت شود در اصلاح
ایش ظاهر علیه چهارم و دلت است اخلاص الخ و فی نه ولایت اشیا
منزله میگویند شغل این مرتبه خلوت میبرد و راء است از حق و از غیر
و فی نه که در و راء است و راء است و راء است
و فی نه که در و راء است و راء است و راء است

انوار از ترم اثبات دانسته قابل بوجدت نشود بجز این که در هر دو مقام

و ذی خود و خالی خسته تکلو شخص بر در زد و انبیاء علیهم السلام

همین نسبت فلان صرف بود که آنچه در او و حریفان در است که همان

عنایت است در بعد از هر مرتبه تفصیل و لذت است انبیاء که انرا حاصل است

نبوت می گویند می یابند اول مرتبه علم حضور الهی است که

که مرا حضور مسیح است پس در این مرتبه است که خبر یا قریب یا دور ذکر

و مذکور و این مرتبه که حالت لغت ملذذات صفات است

دوم مرتبه حضور علم لغت قوت حضور مسیح بملذذات وجود است

پس این مرتبه دو جنس است یکی ذکر و تذکر و دوم

است که از اینان بر خور است و این مرتبه صفات است که سوم

مرتبه حضور در حق بر روی حضور ذات بذات است به ملذذات

است

بیست و نهم س که و بیلا حظ و اثر که صفت را نکست
بدین مرتبه فقط ذرات با قدرت له خود اثر و خود را
و این مرتبه ذرات له بوق این پنج مرتبه نوریت و حقیقت
نار و کلمه توحید و قرآن و تعب بعد ازین خود بخود بعمل
مختلف خواهد شد و تفصیل اینها این است که حضرت سید ادم
نور در نکات الاسرار خوب نوشته اند مطالعه نمایند
خانه در بیان بعضی فوائد ضروری که بعد اتمام سکوت عمل آن
مقدم است و آن وارد تسمیه تا آخر مرتبه بعد یکبار دادن
زکوة بطریق که حضرت قدوة المحققین سید ادم بنوار قدس سره
الغیر از این است که نوریت است و این است که نوریت است
یعنی نوریت است و این است که نوریت است و این است که نوریت است

مرتبہ دزد و دینار سورہ فاتحہ یا سمیہ یکبار و مع اسمہ الم
مفلحون یکبار و السلام الہ واحد تا آخر ایت ۳ بار و ایت
اللہ یکبار و اللہ ما فی السموات تا آخر سورہ بقرہ یکبار و رکوع
اول سورہ النعمان یکبار و ریت قل اللہم مالک
تا بغیر ص ب یکبار و رکوع و ایت تم انزل سلیم یکبار و رکوع
آخر سورہ النعمان یکبار و ایت ان اریم اللہ اندی فوق
السموات و الارض تا رکوع یکبار و ایت ان الذین امنوا
و عملوا الصالحات تا آخر سورہ کہف یکبار سورہ یسینی تمام
یا اسمہ یکبار و رکوع اول و العافات تا یکندون یکبار
و سورہ انعام تا تمام یکبار و ۳ بار ایت آخر نور و شہر
از لوانزلتھا ہذا النعمان تا آخر سورہ النبی اللہ الہ
الذیم

اللهم يارب العالمين يا ذا الجلال والإكرام

كفونا آخر سورة نون سب بار والضحى يا تسه كيار وسورة

الم نشرح كيار وسورة كثر يا تسه س بار وسورة قل يا ايها الضالون

يا تسه كيار وسورة اذا جاء بال تسه كيار وسورة تبت يدا

يا تسه كيار وسورة هل ينلني يا تسه س بار وسورة قل عوذ

برب العلق كيار وسورة قل اعوذ برب الناس كيار

ودود نزار بار خوانده بسم الله الرحمن الرحيم يا تسه كيار

وتمت بحمداً من ربهم نجزا من خواة درگاه روز و یا به نور یا

یا زود در ازین بقدر طاقت خود و عند زکات بسم الله الرحمن الرحيم

یا تسه کیار و تمتم و سوره سوره نوح و یا تسه کیار

یا تسه کیار و تمتم و سوره سوره نوح و یا تسه کیار

پایه یعنی بخواند نیز جائز است و آیات و عز و مر قومه در اول روز
شروع رکعات صورت و اگر در روز تمام شدن رکعات بخواند مختار است
و بعد فراغ رکعات دو روزه هر بار بسم الله الرحمن الرحیم
و غیر خوانده ثواب او نیاز حضرت سیده الشرفی العظمی
نماید و تا آخر بسم الله الرحمن الرحیم معتقد در هر روز
سیوار سیمه شروع بسیار محمول است بعد از هر نماز و یا بعد از نماز
فجر یا ظهر یا غایت بلکه نماز منجوز باشد و اگر ضرورتی پیش
آید وقت اذان مجزئ بخواند و است لا اله الا الله کند
و چون خواهد که رکعات سیمه یا اول حجام باشد و غسل
باز آب پاک جابر کند و در وضو که گذر عورت بیایند
مباشند و اشیاء صلبی و جمالی نخورد در وقت خواندن
خالد است

خداوند نیت کند که باذن حضرت اینانی منجوا هم و در اول بار

دو سبب شروع کند و پنجم است ^{بجای سبب دیگر} و شراب و تقویر و احتیاط
در طعام و شراب نگذارد و هرگز نه طعام و از نه آب ^{ما و قنولند}

و کف منسل از آب در یار جاری کند و از خضال لا یغنی و طریقه

برگه از صفایر و بسیار معاصر بوسع افعان نیت است و نماید

و هر قدر که تقویر خواهر کرد و مسعفت خواند بخشد و دیگر حتم خواجگان

نقشیده نیز هر از دور و گرنه هر پنجمه ملا ناعه متجاوزند

که فواید بسیار و برکات از شکار و صیل خواهر شدت و در تقویر

حتم موصوف است که در رکعت نماز نفل کند و در هر رکعت ^{رکعت}

بخواند تا که افعان نیت باز خوانده نیام خواجگان نقشیده

که نیت است که در هر رکعت یکصد مرتبه بخواند و در هر دو رکعت

بخواند تا که نیت است که در هر رکعت یکصد مرتبه بخواند و در هر دو رکعت

فیورث نام بر سحر خواص با نیر ناز بشارت ششم خواص امیر کمال سیم
خواص بهاد الدین نقشبند قدسی السرار سیم الغریر بخش و حتم شروع
نزد اول سوره فاتحه سفت بار در دوسه بار و یا قافی السماء
سفت بار و سوره اهلل می یک بار بار و باز سوره فاتحه سفت بار
و در دوسه بار و یا قافی الحاکمات و یا دفع البلیات سفت بار
حتم تمام نزد فاتحه بنام سفت خواص اول موصوف خوانده است
طلبه در این رفتار حاجات و دفع بلیات دعا تا بداند
همه مقاصد دینی و دنیوی بعمل برساند و هر چند و اگر نخواند
و بخور شیر بکام فاتحه میرانند بنده بسیار بهتر است و حتم خواندن
صلی بوجه عدو طاق باشند و حقه کنی و بدعتی نباشد و معمول
در حتم نقشبندیه این است که اللهم صل علی ابی محمد
عبدک

عبدالرحمن و جلیل و دینک و ربوبک انبی الذمرو علی الله

و سوره باریک و سلم و ذکر بر روز با نصد و سحره لیس الله علی الله

خوانده نجاب لیس ادم بنور نختند فواید لیس از خوانده کشید

و چینی لیسند فم حضرت لیس و صوف رحمت الله علیه در دو کانه

و قریب رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز بر زنت جمع میجواید

و در دو دانت این دو کانه دوست بنور تمام

و اولیاء بر زنجانی خوانده کنت و کنت نسی طابیر

و نیز محصل خوانده کنت و طریقه نسی انزیت نه در کجه

و نسل بزرگ و افق را شیر بر کج و بعد از نماز است

و نسی نسل کند و لباس پاک بپوشند و خوشبو بپاشند

و در روز فانه با کفیر و قتلوت در زبانشند و کانه

رویت شروع اند با شلوار سنت منزهت ان اصرار له

• رکعتی استخوانی اللارار محمدی متوجهاً الى جهة العلم الشريف

الله ابرو بعد فاتحه در رکعت اول اللهم الله الله بکیر از

تخوانه در رکعت دوم بعد فاتحه محمد رسول الله ابرو

و بعد از ستم فاتحه بحسب حالت بپا خوانده توابع

روزه در وقت غرضی نماید و سر بسجده نماید این کلمات

کفته کفته به حسب کفر فتم زود فتم محمد رسول الله صلی الله علیه

علیه وسلم نکرار می نمایند صاحب ماء داوارنج در خواب

نمیدانند در دوانی مقبره در اول دفعه این دو بار

را خواندیم و اقامه عجایب مشاهده عموم چه در خواب است

در محراب

جمله
که در محراب عظیم متین امام و سنجع سونناک و در ارشد و سیدان
قصه من کرده است و منی نرزان و حیران ام ناکامه فوج نرزان
همه رانی است دوان دوان آمد و از ضرب شمشیر و جوش
ان لسخن سونناک را باره باره کردند برسدیم که این فوج است
کشفه صوفای الکفر صلی الله علیه و سلم است و ان حضرت
السلام نیز بر آید چون این سخن شنیدیم بسیار خوشحال
گشتند و در وادار بر عسکر مبارک ایستادیم فوج فوج
بدرختان نرزان و در وادان نرزان کاه کاه مبارک حضرت
صلی الله علیه و سلم ظاهر گشت و ان حضرت بر تخت نشسته بود
و در وادان نرزان و در وادان نرزان
قسم مبارک که در وادان نرزان و در وادان نرزان

بسیار کردم حضرت زکوة شفقت و رحمت بکمال این کمتر از حد

به سنجع رشت و فرمودند که این را نزد عبدالحی عجمی بیاور

و باز تحت مبارک اودان نشرد و منی حضرت بنزد همراهِ کس شخص

بصرف عبدالحی عجمی روانی اودان نشدم چون باز راه قطع

نمودم بنده غمی رسیدم که اوصاف آن خطم خارج از حقیقت

نزد و تقریر است در میان باغ جیوتره است بیدار مشغول است

برای چوکه حضرت عبدالحی عجمی قرآن مجید است

بودند و کردار اوست از جبهه حلقه برآوردن مراغبی کرد

و صورت حضرت خواجه عبدالحی قدس سره انفرجه خوب

پاددارم که منسج رنگ و ریش سفید و میان قد و کردار چهره

و در پیش سنجید از سبب نورانیت با من مثل اقبال

افشن بند میرا میدهند ^{نفت} سخن همراهم مرا از دیکت حضرت مرصوف برد

که این کس را خباب کرد در عالمیان علیه الصلوة والسلام نزدش

فرستاد اند حضرت عبدالحق عجدوانی متوجه نشد - باین فقر بیشتر

طلبیدند چون فقر در میان صلوات بر کائنات مرا قبلی مثل حضرت عبدالحق

الایم با سیاق تمام سر بر قدم نهادم حضرت عبدالحق عجدوانی

سرخ از دیت مبارک برداشتند ^{کون} و خونی مرا مرا فرار فرمودند

و جگر مرا از زخم فرمودند ^{فهر صوفی} و توبه رخصت اظهار آن نیت چون بعد از

بیدار برنی اکل این واقع بودی مرشد خود را بیدم که ترا در مسئله

طریق توفیق بنده بود ^{نفت} و خواست از آنرا که موجب حکم خدای است

در این دنیا و دین خود - حضرت عجدوانی می فرمودند که

نقشه این اندو بسیار متوجه اند و در این کتاب بسیار با صفا و بی غش
درست نویسه شده است و ارقام آن طو لای در در ادا شد
و تقسیم این محل به پنج قسمت است پس نیم خود زیر کمان را این است
بانی و کردم اگر در ده کس است بعد از هر نماز استغفار را اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یک بار بر پیشانی یا شاره انگشت دست
راست نوشته است و میفرماید بخواند الفها سورة فاتحه بعد از نماز
مجر و عصر و عصر بیت چهارم و بعد از نماز مغرب تا ندرده بار در روز
و بعد از نماز ندرده مرتبه بخواند الفها فاتحه یا تسبیح بوقت
شب معده بار در روز اول و آخر یا تسبیح صد مرتبه نماز خواهد
بیشمار معاف بود و بعد از نماز در حال و در حال یا الله

۱۰۰
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

وآلهم أجمعين
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله

و این ن از حضرت سید السرف ملی و این ن از شیخ محمد طاهر و این ن
از شیخ محمد و این ن از شیخ شرف الدین مقبلی و این ن از شیخ
سید آدم بنوار و این ن از شیخ محمد الف ناز و این ن از شیخ
احمد سریندر و این ن از شیخ خواجہ باقی بالله و این ن از شیخ
محمد املکی و این ن از شیخ خواجہ درویش محمد و این ن از شیخ
خواجہ محمد زاہد و این ن از خواجہ عبد اللہ احرار و این ن از شیخ
خواجہ یعقوب جرجی و این ن از شیخ قطب خواجہ بیاد الدین
نقشبند قدس سرہ الغریب و این ن از شیخ خواجہ امیر مکی و این ن
از شیخ بابا اسماعیل و این ن از شیخ خواجہ علی رامتن و این ن
از شیخ خواجہ محمود فغنوری و این ن از شیخ خواجہ محمد عارف

از شیخ عبدالحق غجدوانی دانتان خواجه

از شیخ ابوعلی فارمد دانتان از شیخ

محمد بن قانیه دانتان از شیخ خواجہ بانیر بدست

از شیخ الحسن بن فقر امام حوضه و رضی الله تعالی عنه دانتان

از شیخ قاسم بن محمد رضی الله تعالی عنه دانتان از شیخ سلمان

قاسم رضی الله تعالی عنه دانتان از امیر المؤمنین ابو جعفر

الصادق رضی الله تعالی عنه دانتان از سید المرسلین محمد رسول الله

صلی الله علیه و آله و اهل بیت و سلم دانتان از جبرئیل امین علیه السلام

دانتان از حضرت رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم

امام جعفر صادق کرم الله وجهه و طریقہ را از پدرش امام

محمد باقر رضی الله تعالی عنه دانتان از پدرش امام

زین العابدین رضی الله تعالی عنهما واثان از بدر بن زوار حور بنی المم
 شهید بن حنفی ابن علی رضی الله تعالی عنهما واثان از بدر
 برادر خورشید حضرت امیر المومنین حضرت مرتضی علی رضی الله تعالی
 واثان از حضرت سید المرسلین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
 واثان از حضرت جبرئیل امی علیه السلام واثان از حضرت
 رب العالمین جل جلاله وکرم نواله فراغت یافت مولف این ایام
 یافت روز سه شنبه تاریخ سنبت یکم ماه ربیع الاول
 یکم از یکصد و نود و شصت هجری مقدس در بندر مبارک سوره
 معاصی روفیه منوره حضرت خواجہ جمال الدین المعروف ^{میرزا} دیوانه
 قلم کرده العیر برادر ایا میرزا مولف عازم حرم فی الشریفین
 نژادها الله شرفا و کرامته امینی و صلی الله علیه و آله خیر خلد محمد بن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين

رسالة حضرت رفاعية

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين

مكتوبه فقير غلام رفاعي عرف محمد رفيع الدين ابن محمد حسن الدين

قندار الدين اصف الله مقاصده كه كرفته اجازت طریقه علیه

ترفاعیه مع اصوله و فروعیه آنچه كه مجاب كرده داشته در این نامه

مختصر كرده ام از آنكه در این نامه و در این نامه

در هر چه كه باینست در طریق رفاعیه در هر چه كه

یا رجم كل صریح و ملوك و غیره و غیره و غیره

اول نور و شب غشیل و غیره و غیره و غیره

فجر در آن اذیت نور قمر صفت نور انجوان صفت هزار بار اسم یا رحیم
مکثور را د تمام کن بعد چهل و نه هزار را در ده روز یا زیاده
بر آن و برش از شروع کردن در راست توبه بکن از چهره
که ناخوش نزد بروردگار است و مستوجب شود دل نورانی
خوب بگوید و سید بگوید از جناب نبی الله صلی الله علیه و آله
مخبر خیر الله عفا عنهما یا محمد یا محمد یا محمد یا محمد یا محمد
این با تصور شکل اکبر صلی الله علیه و آله در دل کش
از راه در میان خم چشمال توبه تمام تسبیح صوره شد
توسل کن با آن بسور سبحه الله صبر حصول مراد نماز کن
در رکعت بر آن حصول محبت و ثبات بر طاعت پیوسته

خداوند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

بعد سراج هفت بهار و در قبه کبریا

تو در محراب نور و در خیال تو در صفا

و در مقام و متوجه شو به جمع قلوب

بر دهن فاطمه زهرا و در دست کبریا

فهرست کتب و کتب و کتب و کتب

و در دست و در دست و در دست و در دست

و در دست و در دست و در دست و در دست

و در دست و در دست و در دست و در دست

چونکه یکنزد و بدست که خواهر اشک اشک من و زیاده مکن تا ملول
نور یا مستغرق نور تمام اوقات را و فنا شود درین از حب
خوشتی از ما سور الله تا برسد بمکانه عجبی و صلاح مکر اوقات
خو مکر در خبر که ضرورت ترا از ان و نکند از خواندن قرآن
شریف را اگر چه بد خبر باشد و نکند از خواندن در روز شنبه
و توسل گرفت با آن نور حق تعالی زیرا که همه است و الظمه نیال
غیرت الهیت دانست و مکن در خواندن خبر از کلمات
طبیات با آن نور معنی آن و وجه کسر در طهارت از عیالی
در میل سویر و صورت ظاهر او باطن او فراتر است مگر ما را از دعا
تو بستی که از دست دادم ترا بدین و درست تو در دست ما است
چند

بجارت داد ما لا یسبح فی قلوبی حواجره

علی الله علیه وسلم ابن حواجره عالم قوس

داو از سید علیر بر دم داو از سید عبدالله بن احمد بر دم

خو سید محمد بن عبدالله بر دم داو از خاندان اجارت داد

سید محمد ابن عبداللهم داو از سید محمد داو از سید حبیب

داو از سید شعبان داو از سید محمد داو از سید صالح داو

سید عبدالرحمان داو از سید عبدالله داو از سید

داو از سید حسینی داو از سید حبیب داو از سید محمد داو از

سید القلیب احمد انبیر فی قوس

داو از سید عبد الله بن محمد بن داو از سید

بسم الله الرحمن الرحيم وادار بنده علی با زیاد و ارشد علی العجم
و ادوز بنده ابی بکر اسبلی و ادوز سید العالمی و سید النعمان و سید البغدادی و

و ادوز سرور و لقطه و ادوز بنده معروف کز و ادوز بنده

داد نمود العالمی و ادوز بنده حبیب العجم و ادوز بنده حبیب

ادوز السداه الغالب سیدنا علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
انفعنا به و ادوز سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و ادوز

حزیر بن اُمی و ادوز رب العالمین اصفح الله لنا و اصفح

لین را تب حضرت سید احمد کبیر الرفاعی قدس سره و ادوز الله

و صوره الله شریک له لم اعلک و له الحمد و هو علی کل شیء قدير

و بار الله الله صمد با رب الله الله نبی و بار الله الله

تجربہ از حدیث و حدیث از حدیث

آفتی پیدر خیر سیدت۔ و آنک ایام و شلی از اندامی و ستم

عدد ما يكون وعدد ما يكون وعدد ما يكون كما ينبغي علم الله سبحانه

السلام على سيدنا محمد وعلى ال سيدنا محمد اجمعين

رسالة مولانا ياسر الداعية كبريت محمد الداعية

زبانہ سے بارہ حولہ ناما حولہ ناما سامع اللہ سبحانہ العزیز

تَقْبِيلُ دُعَانَا بِجَا السَّعْيِ سَاكِنِ الْفَيْعِ فِي قَدَرِهِ رَفِيعِ الْقَبِيلِ

دُعَا ثَمَرِ بَابِ صَلَیِّهِ اَلْعَلِیُّ وَوَسْمِ رَنْبَا عَلِیِّ اَنْفُورِ اَنْفِیُّ

احمد علی کبیر، علی سکر فائرزئی، رب و نو

۱- بافتن از نسج : در میان مردمی که در این

[illegible]

بالتواتر واعف ذنبي ^{رس} بار صلی الله علی محمد یارب صل علیه وسلم

و بار لبم الله الرحمن الرحیم بعد خواندن این دعا بمال دست خود برادر خود

بنویزد فاتحه برابر سجادات حضرت رفاعه و این خبر رسیده است

بزرگوار است در خزانة شیخ شرف الدین بن طالب بن السمعانی

نجدی لید احمد لبر الرفاعه مسکویه در ^{عالمه} دنیا و دین

و آخرت مستجاب میشوند بر صحت اعتقاد و یقینی با عترت از نفس

من و نذر او انک رو او سر الله است که امانت نهاده است او

السماذ محمد السجینی السمانه مشغول تر شود بران السماء مکر خواص بنده

او و نه مطلع کریم ترا بران مکر برادر دوست تو پس دعا کن او را و

دعا کن از ان اسماء قبول کرده خود برابر تو است و الله یفعل

لله معصود تو از عابر محبت الله و رفسار او باشد زیرا که

دنیا قدر نیست

مکتبہ شریعہ و فرائض دارالافتاء دارالعلوم دیوبند

بسم الله الرحمن الرحيم

وإسألني بغير الفرات بدأت العمر هوانت أنت هموا

مسالك واقسم عليك بحق كل الاسم الذي اودعته

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ يَا اللَّهُ يَا خَيْرَ

بإذن من صاحب المكتبة على محمد وعلى آل محمد وأدخلنا برحمتك

حی عبادت العالمین و خیرتک المفلحین بر حمتک عالم

الراحمین امانی بعدہ نفعت و فی لم دیما فرد ازین دست پس

سیدکلمه خان خدیو باالدی و خدیو بنده و اخیار

مجلس اول - روز شنبه ۱۳۰۲

وہاں سے تھوڑے فاصلے پر ایک اور گڑھ تھا جس کا نام تھا

بسم الله الرحمن الرحيم
وَبَدَأَ السَّمْعَ أَحَبَّتِ نُبُورَ اللَّهِ وَنُبُورَ رُشْدِ اللَّهِ وَكُلَّ
اللَّهُ فِي عِلْمِي وَعَدَدِ اللَّهِ وَنَشْرَ مَا خَلَقَ اللَّهُ صَائِدَ الْفَلَكِ
مَرَّةً لِلْجَوْلِ دَلَالَةً لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ حَمْدٌ عَلَى نَفْسِي بِحَامٍ
اللَّهُ الْفَدَّيْسُ السَّمْعُ الَّذِي خَمَّ اقْتَارَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَ
اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَهَجْرِهِ وَسَلَّمَ
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ بِقُلُوبِكَ بِمَعْنَى بِقُلُوبِكَ بِقُلُوبِكَ بِقُلُوبِكَ
أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي لَيْلِكَ أَوْ
تَرْتَبُكَ فِي عِلْمِ الْوَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ لَنَا قَائِدًا
وَهَادِيًا وَلَهُ نُوْنًا وَغِيُونًا مَا أَحْيَاوْا لِقُلُوبِنَا رَيْبًا وَهَمًّا
بِشَيْئٍ نَحْنُ فِيهِ وَنُورًا أَوْ لِيُعَوِّنَا سُبْحَانَ اللَّهِ
أَطْلَقْ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من خلقه

وأنشأنا في القياحة الرفعة

والعلم اطلق السنتنا بذكرك

عما نوبت برفع ارواحنا بنعيم

محمدا بنينا بشفقة خيرة

وحيثما نبتعظك وحيز صلتنا

معدننا حبلى فحن يا خذ ما صفا

لنا قبة نبتد عليها ويرضى كفن

بذو الجلال والادكرام

فان ياتى الشجر من تحت قبة العرش في يوم القيمة

سار جند حشره خورام وانا الرافع المسبح ابو اسفاد حل

ثانيه وحرثي
فان تحت لواءى وحبائى وحيوتى جبر خاتم الرسل

الاشقى فوادى شربته بر داري وانا على الشفاط بارايب
ولا استغنى عنى
فان غرير من الشبهواي بم الصلواة والاسلام على النبي والم

والفريق حم السادة النجاش در طر بقر فاعلمه وحبسه

جبر اول نزل لوط لاله كثر تالف ضرب كند و اللاله الزراه

الوج بر من ضرب كند عبود لفظلال از داي كنده تالف و كند

بر دست رسانند و ضرب المهر بر دل زند عبود و بنجى كندر هو بقدر

فان الله ارحم الراحمين

فان الله ارحم الراحمين

اگر سجده بلد نماند بر دل و جود بیکر شغل ز فاعله انت المولى

انت الحق ليس البادر اللامع بوقت لطف رب موافق اذ اب

دیکر دیگر در ز فاعله لسم الله الرحمن الرحيم جوشش فعل و تمسک

حق کل دار بیهوش خیمه و شمع غریب و بیخ ناری حجب

یعنی منک یارسول الله شافعا عنده الله شفيعا

یا سجدی آمد دیامبر و انجلاد آمد دیا محمد محمد خضر سزا

الحمد یا شیخ احمد الدان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم

یکزنون دو که نه حضرت قطب الدوحاب عورت اروا بیتی سلیمان

العارفینی سلطان سید احمد کبیر معشوق اله الحسین

لقد نشخ العارف بالله قطب المکنیه عبد الله انظر رعی الله

خوانده مرشد در کتاب حراشی العارفینی لفت شمع که باشد

در وقت بخت و بد و در کسب و کفایت و در هر یک از اینها

بسم الله الرحمن الرحیم و جواد و در هر یک از اینها
بسم الله الرحمن الرحیم و جواد و در هر یک از اینها
بسم الله الرحمن الرحیم و جواد و در هر یک از اینها

در اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

در اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

در اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

در اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

در اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

در اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

در اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها

نامہار حضرت سیدنا ان العارفین رضی اللہ تعالیٰ عنہم بسم اللہ الرحمن الرحیم

الہی اقدس حاجتہ کبرمت محبوبک الذی شرفہ تشریف

عشرین خطابہ فی حضرت ک نتم من اللہ خطاب کل روحی ہوا

الہی کبرمت محبوبک الذی یا غوث العاظم سید احمد کبیر رفاعی

و یا تاج الشاہ اہل سنتی سلطان سید احمد کبیر و یا محبت اللہ سلطان

و یا نور الہدی سلطان سید احمد کبیر و یا مالک مفاتیح الدیان جمعاً

سلطان سید احمد کبیر و یا کاس النہا فی راحتی جمعاً سلطان سید احمد

بیر و یا حی ہدایت الکا شرف و حضرت سلطان سید احمد کبیر و یا نور

فی کل حضرت سید احمد کبیر و یا امام الدود سلطان سید احمد

کبیر و یا شیخ السموات و الارضین سلطان سید احمد کبیر و یا ذوالجلال

نقبات از آنجا که در آن سید احمد کبیر و یارانش

نیز سیدان سید احمد کبیر و یارانش سیدان سیدان

سیدان سیدان و سیدان سید احمد کبیر و یارانش سیدان

سید احمد کبیر و یارانش سیدان سیدان سیدان سیدان

سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان

سیدان سید احمد کبیر و یارانش سیدان سیدان سیدان

سیدان سیدان سید احمد کبیر و یارانش سیدان سیدان

سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان

سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان

سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان

سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان سیدان

احمیای فنی اهل بیت منی کل شریعتی سیدان سید احمد کبر و یا مستود
 اعظم سیدان سید احمد کبر و یا ابن سید علی ابن ابیطالب
 اقدس حاجت کرمه سیدان سید احمد کبر احمیای رضی الله عنهما
 که ترتیب ختم حضرت رفاعیات عالیات قدس الله تعالی عنهما
 بدین طریق است: درود و سوره باری سوره فاتحه سوره بقره سوره غوره
 سوره و سوره باری سوره و سوره انفاس سوره و سوره باری سوره
 انفاس باری سوره انفاس باری سوره و سوره باری سوره
 تنبیه صمد و سوره ختم شریف بزرگیت و راد که خواهر بخواند بعد از نماز
 عصر است و الله اعلم بالصواب
 این سوره را بر فاتحه بزرگ بر فتوح حضرت کرد و غایت خلد هم
 موجود است و است ثناء علی الله علیه و سلم و بروج و سوره باری
 احمد کبر

[illegible]

ب. د. روح حضرت مهدی صاحب الدفیند الزمان و...

پیر و بروج حضرت سید عبد الرحیم الرفاعی و بروج حضرت

الرفاع نفعنا الله ببركاته وادرارهم ببركاته

او در نزد و انون حتم بجلوس یافت کس و بیستم کس ایاز و دس

و با سبب اجابت این ضم شریف بجمع حوصله از عهد و سبب
از این زمان تا کنون در این شهر و در این زمان

[illegible]

رحمة الله عليه

از قریب من المرحوم الموقر شیخ زکریا بن محمد بن زکریا

امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنده است و نسبت فرمودی :

بیچ و زر طریقه حضرت سید مرید کعبه ام عبیده بود از بیابان

و در لغات دانشی حصر محال بود بر قدس سره اسرار آید و در

مناجات عالم است و خرق عادات بسیار از دست در

ظاهر شده اند و اصحاب او بر دو قسم اند خند و در کمال و در

از آنها بعضی در آتش و باز میکنند با ماران این طریقه است

و اصحاب جید او نیست و گفته اند که دیو با کمال استغفار

عبادت شمار لطیف بود است از احوال لیل نام قلبی

بزرگرم انوار کائنات احاطه المطلق و فوق سحاب عطر

ایم و اندلس و تحفه بکار المهور متذوق سواد امیر و کفایت

الکیرات نقل الدساز بر دو دود و موثره فلک سحر متعین و فی

الفضل

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من خلقه

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

والمؤمنين من عباده

حلیل الله تاریخ پاست و فیه خوف و تریب باطن از روح معنوی
انسان است که تفصیل در تحریر عمر آید که حضرت قیوم عالمی
زبدۃ الاسالیب حضرت خواجہ رحمت الله نایب رسول الله
صلی الله علیه وسلم قدس سره والد بزرگوار ایشان خواجہ سالم
از ولایت توران بدین آمد و ولادت حضرت خواجہ را در دماغ
آن مردود از اول خلقت دانست و از مشایخ دینی بیشتر
تربیت یافته تجربی شریفی شافقت و در اینجا در صحبت
سید الشرف مکی قدس سره در طریقه سلیم تقی و غیره
میرزا علی یاسر مزاجی و دماغ غمو و متفصل فقیه و اسرار رحمت
ایاد فرموده مدرست عزیزه انان بر دیار را تربیت گرفته و حاصل
خواص ختم شرب جمیع ریختن هم رسو انبایه رسو پیر و کبریا
والفو

و نه چاره بود که در آن وقت که در آن

در رحمت اباد محل برهت است

و رب الاقدام السلام و قدوم حال مستقر

محمد رفیع الدین ابن محمد سمنی الدین بن محمد صالح

قدس سره عفی الیه غم الحونی تولد این

در مسجد اوز محمد بعد نماز صبح نور چشم

در مسجد و گنبد شریف و چهار بهر مقدس است و اندر

در مسجد اوز محمد مقدس اوفند

به سر جنبه به صیت فرزند

در مسجد اوز محمد

در مسجد اوز محمد

حاصل آمده مانده فقیر نه ضایع و عاید و در طریق سلیم قدم

بنیوت هم در است و بعد از نماز در سجدات قرآن مجید این فقر

مخلوقاتت بموجب حکم نام این فقر غلام رفا عظیم ده اند

معرف محمد زبیر است بعد از قدوس شعور از آقارب

و ای جانب خبر کنی همه در عمر چهار ده ساله تا شرح بیاید

و انبند حضرت مخدوم در عالم ادیان لسانی این فقر ضایع

فردعه مشغول بذکر یادداشت مرید میخواند خند نخ در ایام خدادید

نسبت این فقر جاریست و اصل طریق فقر ادنیست که از روحانیت

از ان مرشد گشته اگر چه تغییر و نام آن نسبت محفوظ است

قدیای و سخی و مرشد خواهر رحمت الله نایب رسول الله صلی الله

برای این کار باید که

بقیہ دل نواز حضرت سید محمد مسعود راز قدس سرہ نور

موسیٰ بن قسیم و ولد یحییٰ بن موسیٰ بن قسیم جان جهانم سر کرم بن قسیم

این بس از بی معلوم شد که هر چه می تواند که بریر که لذت و محویت حاصل است

در ترتیب نهادن و مقصود یک یک است که از آنرا حضور است

تو آن خیر و نیکی را که در نصیر او محمد و شعل اوق و شعل آیم

و نه باریه رفیق و تنقل آنها و صورت سرحد فکر من نماید و مطلبش

سنت شعر عبا را به زینتی و حسنک واحد لایک و زیور

[illegible]

فصل در بیان احوال و سیرت حضرت علی علیه السلام

از دفتر مطبوعه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

حالت از مرز در یافت تا به اول زردل لغو لاله بکشد
راست ضرب کند و ضرب لاله از راه روح برداشته
بعد به لاله زردل کشیده تا کشف راست رساند
و ضرب لاله بردل از بعد به همی کشد لاله به یکدیگر بکشد
همچو بقدر طاقت تا بدو قشرش اخیر شب است و این را شفا
است تا به هر دو نوبت بعد در خلوت تنگ و تاریک بکشد و به هر دو نوبت
در شب راست در دماغ معص الغنی هر دو در دست برزاقونند
و از اینها هم با برزاقون است و کما است متصل از رک که با هر دو نوبت یکدیگر
و جبر و با سر از اگر باشد مع رعایت این پنج است
برزخ ذات سه نوبت و در دست تحت و فوق و میانهاست
کل نفس ذوق و شوق بعد ذکر لعلقه و این تقی السلام است

بردد و بنویز با مع الیهات فیک فانیما تو لو فتم و حبه الله بعدد
ظہرت است کہ مربع نشسته لغویک اکل پس و الیک اکل
بور یمن و یا اکل اکل بور اسمان ضرب کند بعدد ذکر معیت
است و یا معی یا معی یا معی یا معی یا معی یا معی یا معی یا معی
نمود و بدلت راست با از جیب بدلت جیب با از راست
تجوت بگرد و این ملکات را اول گویان قدم و زانور راست
و مانیا میان دو زانور و ثانیاً میان قدم و زانور جیب و زانور
بر کوه **مشاک** بردن تجوت و حضور ضرب کند بعدد ذکر احوال
است کہ تصور یا حمید و یا حمید و یا حمید و یا حمید و یا حمید
نماید بعدد ذکر بجای آسانیت است کہ بجانب آستان این

آنا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سیر بر نیاید خورید بشمار من سده خود سازد بعد از سیر

السلامة من ثم الكثرة بمرور الوقت ودرجاتها من اللامع واللامع

وینا میرا تو عالم و اگر ایستم رفیق است وقت نهادن با زراست

الحمد لله الذي جعل العلم نورا يضيء في القلوب

همه و بدو بخانی از کار جبر بسیار آند لکن در امت تمام حقوق

بر محبت حق تعالی ملت نه است. من اجب شیئا اکثر ذکره

وحيث انهم يعرفون ذلك فحق عليهم ان يسيروا كما

۱۰. کتب که در دست اول باشد و انفسا لست راجع به معبود در این قوم

محبوب قلب جبار و غریب انجمن راز

از راه دایره ای که از مرکز آن به هر یک از حفره های مذکور خطی کشیده شود

محبت از دل حقیقی که قوت در آن است و لطیف را با بی لبت

چون تصور ذات به بلیغ محض سلاطین جهات و خیاالت نماید

و در آن خندان اینها که در استغراق بهم رسانند ذاتی و ملک

کرد و دل حقیقی نماید در ذات شود یعنی هرگاه که قلم قلم

خیال کند ذات مطلق از همه قیود مشغول شود و این عوقوف

بر علیه جذب و کنز است و زارش است و هرگاه که این نسبت

حسب رایش گشت این را در اصطلاح قوم یاد داشت

مهر میفرمایند و طریقی که حاصل آنست بعد از ذکر قلب مجاز

بعنوان قلب حقیقی و از اسم لبر که انتقال میر نماید

و این امر مغوی برابر مرز است و با اتفاق جمع از باب طریقی

الله محمدت و پیر از قول جمله بصریح بیان کرده است و الله عالم

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۹۰۱۹۰
۷۸۱۵

طریق خواندن ختم خواجگان خشت ایل نیست قدس الله سرارهم

البرکات در بخواند تسبیح هر روز در هر ماه بتاریخ شریک معجز آورد

بعد از آنکه نفل فاتیحه بنام خواجگان بزرگوار و عایشان بخواند

دار بسیار بزرگوار تر است که خواججه ابوالحسن و شمس

خواججه ابوالحسن بن یوسف خواججه احمد و خواججه ابو محمد

و خواججه عود و خسته خواججه و شریف اندالی

خواججه عثمان شاد و خواججه معین الدین خسته قدس سرارهم

اول در موشه بنام و در ملاطی و ملاطی و من الله الله الله

در وقت

و من بعد از آنکه در این شهر رسید و در آنجا اقامت نمود و در آنجا

در منزلت خود را به این جهت که در منزلت خود را

حقانیه لغوی و حقانیه فقهیه و حقانیه فقهیه و حقانیه فقهیه

فوسکی اندیس - مغیرہ تیار سچ ششم ہر ماہ ایک بار عمل آرد اول دوسرا

نقد از در زویر بعد فاکه استی انکریس تا علیکم یکبار بعد از تکبیر

که بر هر روز از صد مرتبه بخواند و ثواب آن نیاز روح خواهد شد

و بعد از آنکه درود بگزارد و سجد بکند و عالم شرح سجد و بار

دوره اولی از هزار و سیصد و پنجاه و یک تا هزار و سیصد و شصت و یک

تکلیف بار خواننده فواید آن ختم نترخیص بر وجه خواننده بدید

و در خواص بسیار و کثیر که در این نسخه مذکور است

[illegible]

و فلک شمس باز معوذتی رسد بار در دوسه بار خوانده قدر

نمبر نه هم قدر کند وین ختم هر جنب نه باند نه بر سقایم دارد و ضرب

در غنیمت و را بیکم مشایخ که از ابر بر رخ میر کو بند و میراد دست

نه تفصیل کند و آن در یافت باید و معصوم باشد که هر قوم نزد غیر

این سه هزار عشق و محبت کند و گرنه بطلب و فاجعه بانبات

و قرار حال است زیرا که نرکان فرموده اند که اول کسی و بیگونی

است و آخر نه کسی و نه بیگونی است به پایان آمد این دفتر

همچنان باقی بعد و فخر کند و شهادت حال عشق و نه حست حریر

دارد و بهر را سخن پایان مجید و سه مستمع در دریا همگان

باقی دیگر قسم اغنیای تو به از سبب و ای کمال طریقه اله حواره

و در رحمت اله بپرس رسول الله صلی الله علیه و آله و اصبی و سلیم

و اینانی در سینه بدو هم فکر کرده داشت و از رسیدن الله بدو

واثق از رسیدن عبدالمطلب با الفیوم و اثنی عشر از شیخ احمد و شیخ
 و اثنی عشر از شیخ هاشم و اثنی عشر از شیخ جعفر و اثنی عشر
 و اثنی عشر از شیخ محمد و اثنی عشر از شیخ علی و اثنی عشر
 حاجی حضور و اثنی عشر از شیخ ابو الفتح و اثنی عشر از شیخ
 و اثنی عشر از شیخ قاسم و اثنی عشر از شیخ میرزا و اثنی عشر
 اثنی عشر از شیخ محمد بن علی و اثنی عشر از شیخ ابو الفتح و اثنی عشر
 و اثنی عشر از شیخ محمد و اثنی عشر از شیخ علی و اثنی عشر
 و اثنی عشر از شیخ محمد و اثنی عشر از شیخ علی و اثنی عشر
 و اثنی عشر از شیخ محمد و اثنی عشر از شیخ علی و اثنی عشر
 و اثنی عشر از شیخ محمد و اثنی عشر از شیخ علی و اثنی عشر
 و اثنی عشر از شیخ محمد و اثنی عشر از شیخ علی و اثنی عشر

داستان از شیخ خواجه یوسف جسته وایشان از ابی احمد جسته

داستان از شیخ ابی السحاق است وایشان از شیخ منعم

دینور وایشان از شیخ ابی السحاق همیره وایشان از

شیخ حذیفه مرعشی وایشان از شیخ سلیمان ابراهیم ادهم وایشان

از شیخ فضل ابی عیاض وایشان از شیخ عبد الواحد بن زید

داستان از شیخ حسن وایشان از سیدنا امیر المومنین

علم ابی طالب رضی الله تعالی عنده وایشان از محمد رسول الله

خشی به علم و سلم وایشان از جبرئیل امین علیه السلام وایشان

از ربیع العابدی صل الله علیه و عیون نواله الحمد لله و المنعم مرعشیات

مورف از تالیف ابن رساله مبشر که در اول بالسی بود و جمع

هشتم شهر ربیع الاول که یکبار در دو صد و سه هجری قمری

در وقت قدس از خردمندان علی بن ابی طالب و در میان ایشان

حضرت محبوب سبحانی قطب ایامی سید عبدالقادر جیلانی قدس

السر حایره از فضل خدا جل جلاله در این سال نواصدت ششم الهام

اخرج لنا القیامه والسنه واجعل عواقب امورنا خیرا من المآل

وهدی الیه علی حبیبنا وشفعا محمد سید الدوای ووالدین ووالدین

الطاهرین ووالدین ووالدین ووالدین ووالدین ووالدین ووالدین

عمره وفضل ورحمت وایرسم السراجی

در این سال و در این وقت و در این وقت و در این وقت

و در این وقت و در این وقت و در این وقت و در این وقت

سید عبدالقادر جیلانی	محمد ودا	امیر
در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت
در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت
در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت
در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت	در این وقت و در این وقت و در این وقت

نقل بیهوشی نقل بیهوشی

نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی

نقل بیهوشی نقل بیهوشی

نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی

نقل بیهوشی نقل بیهوشی

نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی

نقل بیهوشی نقل بیهوشی

نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی
نقل بیهوشی نقل بیهوشی